

مجموعه کتاب های

دانستان

پرستاری
کنیکویی

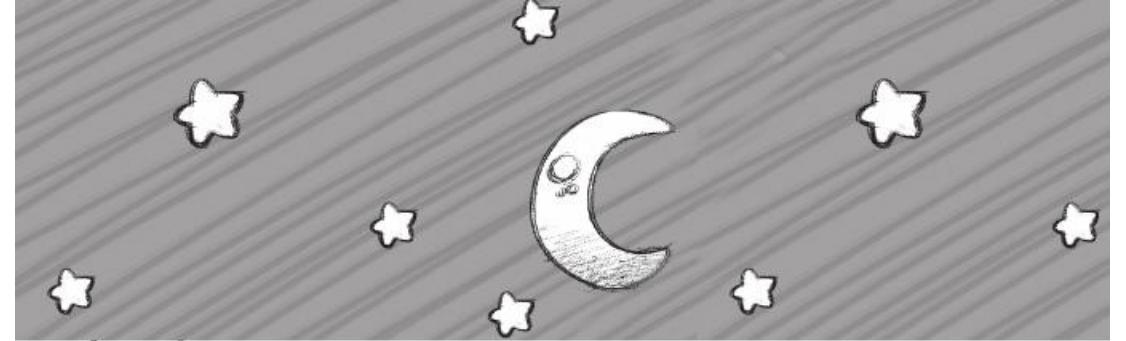
کنیکویی

علی ششتمدی
تکنومصنعتی

دانستان علوم ویژه پایه‌ی ششم دبستان

برخی از مهم ترین ویژگی های کتاب های دانستان

- ✓ تلفیق دانستان + دانش = دانستان
- ✓ دانستان، روش های نوین آموزش
- ✓ افزایش سرانه مطالعه در دانش آموزان
- ✓ ایجاد ارتباط صمیمی، دوستیاره و موثر میان دانش آموز و معلم و والدین
- ✓ ایجاد تفکر انقادی در دانش آموز
- ✓ تقویت هوش و خلاقیت
- ✓ ارائه دانستان های جذاب مناسب با سن و پایه دانش آموز
- ✓ قالیف توسط نویسنده گان بر جسته کشوری و استفاده از فرهنگ شنی بومی کشورمان
- ✓ تصویرسازی مطابق با فرهنگ کشورمان
- ✓ ارائه مهارت های زندگی در قالب دانستان
- ✓ ارائه مهمترین محتواهای آموزشی در قالب دانستان
- ✓ محتواهای آموزشی به صورت جداگانه (دانستان ریاضی، دانستان علوم، دانستان فارسی، دانستان اجتماعی)
- ✓ تقویت توانایی های حل مساله که مورد نیاز آینده دانش آموز است
- ✓ ارائه دانستان ها در ۸ فصل مطابق با بودجه بندي آموزش و بروزش



فهرست



پیشنهاد زمان خواندن

(۱۴)

فصل صفرم: مهرماه

(۱۶)

فصل اول: مهرماه

(۲۳)

فصل دوم: آبان ماه

(۲۴)

فصل سوم: آذر ماه

(۵۲)

فصل چهارم: دی ماه

(۶۲)

فصل پنجم: بهمن ماه

(۶۹)

فصل ششم: (سقندماه)

(۷۸)

فصل هفتم: قورباغه ماه

(۸۷)

فصل هشتم: اردیبهشت ماه

حمله شهاب سنجی!

دی تی در این سه روز کلی حرف زده!
نمی‌توانم بگویم «فک زده» چون فکی ندارد که بزند!
کلاً دی تی یک موجود فضایی نیست! چه می‌دانم! شاید هم
باشد!

بیشتر شبیه یک ربات کوچک است که حدس می‌زنم آن
موجود فضایی داخل آن باشد. یا آن موجود فضایی یک جایی
داخل سیاره خودش نشسته و دارد دی تی را کنترل می‌کند.
نمی‌دانم! مهم هم نیست.

ولی دی تی به زبان خود ما صحبت می‌کند. مثل ربات‌ها و
کامپیوترا حرف‌هایش را نمی‌کشد اما مثل آدم هم حرف
نمی‌زند! نمی‌دانم چطور بگویم! مثلاً می‌گوید:

«امید! من تورو می‌شناسم! من می‌دونستم باید بیام اینجا!
نمی‌تونم برات توضیح بدم ولی اینو بدون که می‌دونستم!»

اگر بخواهم صادق باشم و نه شما و نه خودم را گول بزنم، در
حقیقت بعضی حرف‌هایش خیلی هم جالب است!

درست است که گاهی آنقدر طولانی صحبت می‌کند که خسته می‌شوم، اما در کل یک چیزهایی می‌گوید و یک کارهایی می‌کند که از نظرم خیلی جالب‌اند! عجله نکنید، برایتان تعریف می‌کنم!

خوبیش این است که کوچک است و می‌توانم آن را جای اسباب‌بازی جا بزنم!

به همه گفته‌ام این اسباب‌بازی را بایام برای تولدم خریده! هیچکس هم نفهمید که تولد من اصلاً ۶ ماه پیش بوده و ... در کل این را هم بگویم! خیلی هیجان داشتم به همه بگویم که یک موجود فضایی آمده سراغم و دارد همراه من مأموریتش را انجام می‌دهد!

می‌خواستم بگویم، فضایی‌ها از بین همه ۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون آدمِ روی زمین، من را انتخاب کرده‌اند برای همکاری با مأمورشان! خیلی چیزهای دیگر هم می‌خواستم بگویم! اما می‌دانم هیچ‌کس باور نمی‌کند!

مامان بابا که حتماً می‌گویند: «چقد گفتیم اینقدر تا دیر وقت فیلم نیین! بین چه خیالاتی شده پسرومن!» یا اگر هم عصبانی‌تر باشند می‌گویند:

- شهاب سنگ‌ها، تیکه‌های اجسام فضایی هستن که
وقتی زمین باعث میشے این اجسام ریپیشن (دماش) وارد جوشن
میشند.

- شهاب‌سنگ‌ها رومی‌بینید! حس می‌کنید دارید باریین
جهنمچه این اجسام آتیش بگیرند و واسه
آره! اون شب ریتمشون. همون شب که تو خراب ...

- شهاب سنگ‌ها معمولاً به زمین نمی‌رسند و اکثرشون
همونجا نهی! جو زمین نایود می‌کنه!

- تیکشون به زمین اونقدر بزرگ هستن که بزر
یه مشتی تو گاهی اندازه یه ساختهون
بزرگ، از یه شهاب سنگ به زمین
برخورد می‌کنه!

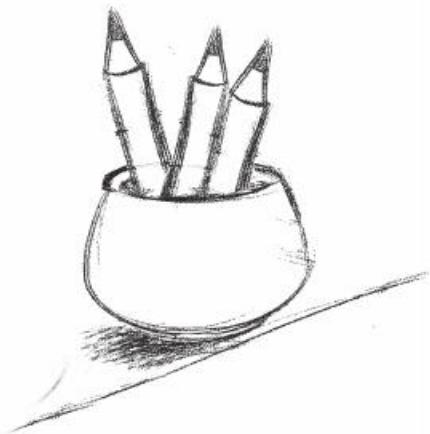
حال و روز ما دو تا اینطوری می‌گذرد. الان روز سوم است. گفته
مأموریتش یک سال طول می‌کشد. خدا ۳۶۲ روز بعدی را بخیر
بگذراند!

از ظهر هم که برگشته‌ایم و آن حرف‌ها را در مورد کاغذ و
کتاب به او گفته‌ام، به قول خودش شروع کرده به آزمایش
کردن. دور برش کلی کتاب و دفتر ریخته و آزمایش می‌کند.
یکبار یکی را آتش می‌زند.

یکبار یکی را می‌اندازد داخل یک ظرف عجیب و غریب و
رویش یک مایع عجیب دیگر می‌ریزد!
یکبار از داخل ظرفش بخار بلند می‌شود و حتی گاهی صدای
انفجار کوچکی می‌آید.

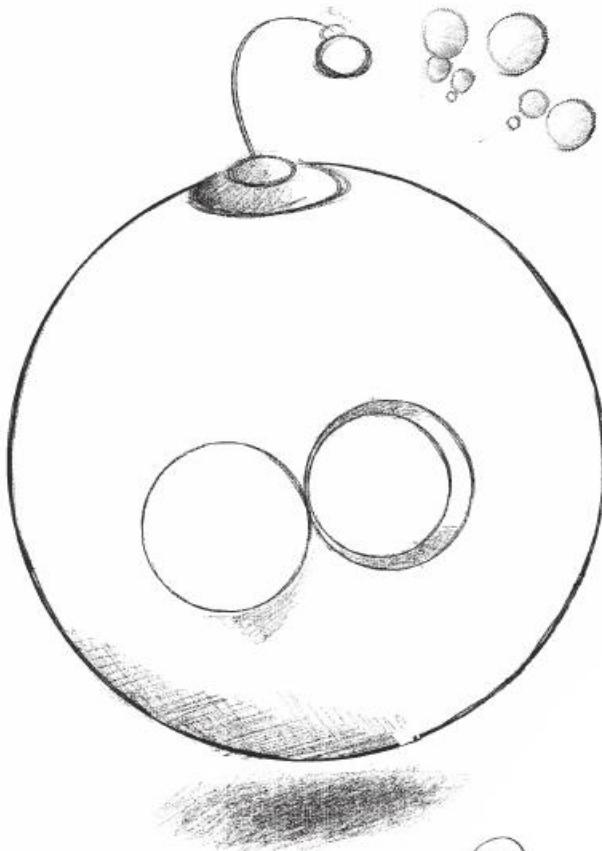
در همان حال بلند شد بیاید سمت من که پایش رفت روی
کاغذ و سُر خورد. کلی بهش خنیدم. دیدم دارد چپ چپ
نگاهم می‌کند!
خنده‌ام را قطع کردم.

- جای اینکه کمکم کنی،...
می‌خندي بهم؟
راستش خجالت کشیدم!
نیموجبی چه درسی بهم داد
ها!



امروز هم یک تجربه بی نظیر از سفر با این حباب داشتم.
شب قبلی من داشتم تکلیف‌هایم را داخل اتاق انجام می‌دادم
که یک‌هو حس کردم اتاق کمی لرزید و یک صدای بلند آمد!
خنده‌ام گرفته. البته دی‌تی با شوق گفت: «زلزله! زلزله اومده!»

گفتم: «اولاً که چرا خوشحالی؟ زلزله که خوشحالی نداره!
ثانیاً! این زلزله نبود! باز با بام رفته پشت این کمد که اون
ترکیدگی لوله رو درست کنه، باز برای هزارمین بار کمد افتاده و
این صدا از اونه!»



دی‌تی دمغ شد و گفت:
«آخه یکی از مأموریتای
من ثبت زلزله‌ها تو
زمینه! باید تو این یه
سال مأموریتم، حداقل
یه زلزله رو ثبت کنم!»

چندبار که پرسیم دی تی به حرف آمد: «چطور شما آدما
دلتون میاد این کار رو بکنین؟»

- چه کاری؟

- جنگل رو که دیدی! یادت نیست؟

- چرا یادم. خیلی عجیب و قشنگ بود! انگار هیچکی پاشو اونجا
نداشته بود و ما اولین نفرا بودیم! کف زمین پر از علف بود و
درختا از بس سبز بودن، رنگشون به سیاهی میزد و ...
- نه امید جان! منظورم چیز دیگه ایه!

- حرفات رو هم یادم. از این گفتی که اگه درخت نباشه،
هیچ چیز دیگه ای روی زمین زنده نمیمونه. اینکه گفتی درختا
و گیاهها، هم اولین تولیدکننده‌های غذا هستن، هم با تولید
اکسیژن، هوایی رو تولید می‌کنن که بتونیم تو ش نفس
بکشیم. از برگاشون گفتی و کلروفیل تو شون
که باعث میشه نور بگیرن و غذا
بسازن! نه که ندونم، همه
اینا رو تو کتابای درسی
خونده بودم ولی حالا
که دیدم، قشنگ تو
ذهنم مونده!

